

بررسی رابطه‌ی سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار

سید علی میراحمدی^۱ روح اله نصرتی^۲ محسن امیراحمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

چکیده

سرمایه اجتماعی حلقه‌ی مفقوده‌ی تئوری‌های رشد و توسعه در گذشته بوده است. وجود سرمایه اجتماعی در هر کشور موجب استقرار جامعه مدنی و استمرار حیات شهروندی می‌باشد و فقدان آن مانع برای استقرار آن خواهد بود. اجرای بسیاری از سیاست‌ها و طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در جامعه‌ی فاقد سرمایه اجتماعی با ناکارآمدی مواجه خواهد شد. سرمایه اجتماعی دارای شاخص‌های انسجام، شبکه‌ی روابط، اعتماد و مشارکت است.

سرمایه اجتماعی در ایران قدیم و در روابط سنتی بسیار قوی بوده است که برای حفظ آن باید از ارزشهای موجود استفاده کرده و این مهم در سایه‌ی رشد متوازن، شکل‌گیری جامعه مدنی و کاهش تصدی‌گری دولت محقق می‌شود.

سرمایه اجتماعی نقش بدیهی در استراتژی نوین امنیت ایفا می‌کند چون مفهوم امنیت در دوران کنونی معنایی فراتر از رویکرد سلبی پیدا کرده است. از این رو حصول امنیت پایدار دولت‌ها را متوجه امور اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی کرده است.

در این نوشتار با بیان اهمیت سرمایه اجتماعی تعاریف آن از منظر اندیشمندان، شاخص‌های آن و کارکردهای مثبت و منفی آن و تاثیر این پدیده در تامین امنیت پایدار

۱- کارشناس حقوق

۲- کارشناس مشاوره و مددکاری اجتماعی

۳- کارشناس مدیریت

پرداخته و در ادامه تکالیف دولت‌ها در تامین سرمایه اجتماعی را بررسی و راهکارهایی برای تولید و حفظ آن ارایه شده است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، مشارکت انسجام، امنیت ملی، امنیت پایدار، احساس امنیت

مقدمه

امنیت به مفهوم رهایی از ترس و خطر و دوری از هر گونه تهدید است. امنیت در گفتمان سلبی بر نبود خطر و تهدیدات و در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد و یکی از نیازهای اصلی و اساسی انسانها از آغاز زندگی بوده است. امنیت به این معنا، پیوند عمیقی با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، محیط زیست و فرهنگی جامعه دارد. در جامعه‌ی فقیر و بیکار هیچگاه امنیت پایدار نمی‌تواند ایجاد شود. امنیت پایدار وضعیتی است که در آن یک کشور بتواند منافع و ارزش‌های حیاتی خود مانند تمامیت ارضی، جان مردم، ارزش‌های دینی و ملی و ... را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید.

در مفهوم عینی، امنیت به کمیت جرایم، آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه اشاره دارد که تغییرات در میزان آنها امنیت جامعه را تغییر می‌دهد. امنیت در این مفهوم بر اساس شاخص‌هایی چون؛ میزان و نرخ آسیب‌های اجتماعی، میزان و نرخ وقوع جرایم و بزهکاری، میزان و نرخ آشفستگی‌های (آنومی) اجتماعی، مهارت و قدرت عمل پلیس در مقابله با جرایم و ناامنی، و هماهنگی نهادها و سازمانهای ذیربط در حوزه کنترل آسیب‌ها و جرایم، قابل سنجش است.

از سوی دیگر استفاده از نیروهای مردمی از محوری‌ترین ابزارهایی است که نقش بسیار مهم در امنیت پایدار دارد و این زمانی محقق می‌شود که پیوند میان مردم و حکومت از استحکام و پایداری لازم برخوردار باشد که به آن سرمایه اجتماعی می‌گویند. وجوه گوناگون پیوندها، همکاری، اعتماد متقابل و ارتباطات میان اعضای یک شبکه موجب تحقق اهداف اعضا

می‌شود. علاوه بر این سرمایه اجتماعی برای برنامه‌های توسعه توفیق آفرین است. وجود این سرمایه، بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و اقتصادی و فیزیکی است و برعکس نبود سرمایه اجتماعی، اثربخشی سایر سرمایه‌ها را در دستیابی به توسعه منتفی می‌کند و بدون سرمایه اجتماعی، طی کردن راههای توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و مشکل می‌شود. پذیرش این مفهوم به عنوان یک نوع سرمایه در سطح مدیریت کلان توسعه کشورها می‌تواند شناخت جدیدی را از سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی ایجاد کرده و دولتمردان را در هدایت بهتر جامعه به سمت توسعه یاری رساند.

در هر جامعه و کشوری که مردم منافع خویش را گره خورده و عجین شده با حکومت احساس کرده‌اند و ضرر به حکومت را ضرر به خود احساس کرده‌اند، امنیت آن کشورها از پایداری برخوردار گشته است. اما وقتی میان حکومت و مردم فاصله وجود داشته باشد، متعلقات حکومت جدا از مردم پنداشته شود، منافع حکومت جدا از مردم تعریف گردد امنیت در آن جامعه شکننده خواهد بود. این احساس انطباق و همگونی وقتی ایجاد می‌گردد که هم حکومت تلاش ورزد نیازهای مردم را بشناسد و در صدد برآورده کردن آنان باشد و هم مردم تنگناهای حکومت را بشناسند و بر آن وقوف داشته باشند و نیات حکومت را بدانند. زمانی که سرمایه اجتماعی وجود دارد، کنش‌های اجتماعی تسهیل می‌شود و هزینه تعاملات نیز کاهش می‌یابد. ثبات و انسجام اجتماعی به همراه همکاری و مشارکت اجتماعی که از مولفه‌های سرمایه اجتماعی هستند، شروط لازم برای توسعه می‌باشند لذا به دلیل اهمیت روز افزون این مفهوم در حوزه برنامه‌ریزی توسعه در ایران در این نوشته به بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی، راهکارهای ایجاد و حفظ و گسترش سرمایه اجتماعی پرداخته‌ایم. در این بررسی از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شده است.

پیشینه و ادبیات نظری

امنیت پایدار، امروز مقوله امنیت پایدار به مفهوم میان رشته‌ای تبدیل شده است. بازشناسی و رسیدن به تعریفی نسبتاً جامع بدون توجه به علوم اجتماعی، علوم اقتصادی، علوم

سیاسی و مطالعات فرهنگی ممکن نیست و سهم و نقش هر کدام از علوم یادشده در مفهوم پردازی و معنانشناسی نوین امنیت پایدار یکسان نیست.

به دو دلیل امنیت پایدار مقوله‌ای میان رشته‌ای است: یکی، به دلیل به هم پیوستگی و درهم تنیدگی و روابط چند سویه پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر که خود ناشی از خصلت شبکه‌ای بودن جوامع امروزی است و دیگری، به دلیل ارتباط دو سویه مقوله امنیت پایدار با مجموعه پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، راهبردهای اجتماعی و فرهنگی با امنیت پایدار با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی.

استیون «والت در سال ۱۹۹۱ از «رنسانس مطالعات امنیتی» یاد کرد و بر امنیتی ندیدن امور تأکید کرد (۱۹۹۶، Michael, Keith and c.will/ams.Michael به نقل از سایت www.css.ir) بگونه‌ای که امنیت پایدار شامل حفظ محیط زیست، رعایت حقوق مردم و آزادی‌های فردی و امنیت روانی می‌شود. هدف اصلی از رویکرد پایدار به امنیت، امنیت مردم است و امنیت حاکمیت از آن جهت مورد تأکید واقع می‌شود که زمینه‌ای برای برقراری امنیت مردم شود. در امنیت پایدار، امنیت حاکمیت و امنیت مردم دو روی یک سکه‌اند و راهبردهایی توصیه می‌شود که بتواند در بلندمدت امنیت حاکمیت مردم را تأمین کند (همان).

امنیت پایدار نوعی امنیت اجتماعی شده فرهنگ محور است که می‌تواند با کمترین هزینه اجتماعی و بیشترین پاداش اجتماعی به مجموعه‌ای از نیازهای مادی و فرامادی فرد، گروه‌های اجتماعی و حاکمیت (دولت و حکومت) پاسخ دهد. این پاسخگویی باید بر اساس مؤلفه‌های اساسی فرهنگ خودی شامل مبانی نظری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمادها و هنجارها صورت گیرد. در این تعریف امنیت پایدار منظومه‌ای به هم پیوسته از نظر تا عمل است که هیچ‌گسل معرفتی و هنجاری در آن وجود ندارد. این تعریف و برداشت نوعی نگاه ایجابی به امنیت از دریچه فرهنگ اسلامی با محوریت مشارکت‌های همه‌جانبه مردم دارد. رضایتمندی، تعلقات اجتماعی، همبستگی و وفاق فرهنگی، اجتماعی، قانونگرایی و روحیه همکاری مردم با یکدیگر و با حکومت از شاخص‌های اصلی امنیت اجتماعی شده‌ی فرهنگ

محور است. در این برداشت، سرمایه فرهنگی مولد سرمایه اجتماعی و سرمایه اجتماعی مولد امنیت پایدار است. امنیت پایدار می‌تواند جوامع را برای پیشگیری و یا دفاع از دولت ملی در برابر تهدیدات توانمند کند و ناامنی عمیق انسانی را در سراسر جهان کاهش دهد و تهدیدات بلند مدتی را که متوجه امنیت جهانی است، مدیریت کند. به این معنا، امنیت پایدار، تلفیقی از سه مفهوم امنیت ملی، امنیت انسانی و امنیت جهانی است و بر آن است تا امنیت دولت‌ها را حفظ کند بدون آنکه امنیت مردم را به خطر اندازد و بدون آنکه تهدیدات متوجه امنیت جهانی همچون ایدز، تهدیدات زیست محیطی تروریسم و جنایات سازمان یافته را تشدید کند. (پورسعید، 1389:208)

سرمایه اجتماعی از سوی اندیشمندان مختلف (جاکوب، ۱۹۶۱؛ کلمن، ۱۹۹۸؛ بوردیو، ۱۹۸۶؛ پوتنام، ۱۹۹۵؛ کاکس، ۱۹۹۵؛ وول کاک، ۱۹۹۷؛ پورتز، ۱۹۹۸؛ فوکویاما، ۱۹۹۹؛ پاکستان، ۱۹۹۹) تعریف شده است. فیلد آن را در واژگانی کوتاه «مسأله روابط» تعریف می‌کند یا فوکویاما آن را "ذخیره جامعه از ارزش‌های مشترک" می‌داند. پوتنام یکی از اندیشمندان تأثیرگذار در این زمینه، سرمایه اجتماعی را به عنوان اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند تعریف می‌کند که همکاری در جهت کسب منافع متقابل را تسهیل نموده و نتیجه آن، انواع متفاوتی از کنش جمعی است (Walters, 2002, ۳۷۷). مفهوم سرمایه اجتماعی، بیان کننده این واقعیت است که اطرافیان فرد از قبیل خانواده، دوستان، همکاران و آشنایان، دارایی مهمی را تشکیل می‌دهند که در مواقع بحرانی، قابل اتکا و اعتمادند. از این رو، اجتماعات متشکل از این افراد نیز هنگام مواجهه با فقر و مشکلات، آسیب پذیری کمتر و برای بهره‌مندی از فرصت‌های جدید، از موضع محکم‌تری برخوردارند و فقدان این پیوندهای اجتماعی می‌تواند تأثیر معکوس داشته باشد.

این اصطلاح اولین بار توسط پیر بوردیو، در زمینه‌ی اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت. با این حال، اولین نظریه‌ها به طور جدی و علمی توسط کلمن و پاتنام ارائه شده است. این دو از طراحان اصلی سرمایه اجتماعی هستند و به عبارتی از بنیانگذاران شیوه مطالعاتی نوین در

این زمینه می‌باشند. پاتنام و بوردیو در تحقیقات خود از اندیشمندانی همچون آلکسی توکویل، گابریل آلموند و سیدنی وربا که جامعه مدنی را به عنوان حوزه ملزوم دموکراسی می‌پذیرند، الهام گرفتند. در نگاه توکویل و سایرین، جامعه که در واقع کانون فرهنگ مدنی و سبب سازمان‌یابی شهروندان است، تضمین‌کننده و سبب بقای دموکراسی است. تفسیری که در نگاه کلمن و پاتنام نیز به شیوه‌ای متفاوت به کار گرفته شده است (Arneil, 2006: 4).

بنابراین، سرمایه اجتماعی را می‌توان هنجارها و شبکه‌هایی دانست که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی، به منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کنند. سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر توصیف ویژگی‌های جامعه یا گروهی از اجتماع است که توانایی سازمان‌دهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. در موارد زیادی، سرمایه اجتماعی ضعف‌های دولت، نظام حقوقی و اقتصادی را جبران کرده و به میزان بالایی از ثبات می‌رساند. منابع سرمایه اجتماعی اشتراکات زیادی با مؤلفه‌های امنیت ملی هر کشور دارند که از سویی به صورت مستقیم و از سویی دیگر، از طریق غیر مستقیم (اعتمادسازی)، زمینه را برای گام‌های بعدی در مسیر پیشرفت میسر می‌سازند. فقدان سرمایه اجتماعی، فقدان سایر سرمایه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، انسانی و مانند آن را به دنبال خواهد داشت که همگی نقش مهمی در تدارک امنیت کشور دارند. سرمایه اجتماعی می‌تواند روی سایر سرمایه‌ها مانند سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی و... تأثیر گذار باشد و همچنین، می‌تواند پیامدهای مهمی برای جامعه داشته باشد. سرمایه اجتماعی به شکل‌های مختلف تعریف و تبیین شده و مورد توجه و بررسی قرار گرفته است از دیگر تعاریف سرمایه اجتماعی عبارتست از:

«مجموعه هنجارها، نهادها، قوانین، روشها، عادات اجتماعی، سنن و قواعد رفتاری که در جوامع جاری است و بر مناسبات اجتماعی سیطره دارد» (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

مهم‌ترین مسئله در برقراری نظم اجتماعی، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، بدون انسجام و اعتماد، نمی‌توان به دوام و پایداری نظم و امنیت جامعه خوشبین بود. اهمیت اعتماد

در روابط و پیوندهای اجتماعی به گونه‌ای است که می‌توان اعتماد را عنصر اساسی زندگی اجتماعی تلقی نمود که زمینه همکاری و تعامل را در ابعاد مختلف جامعه گسترش می‌دهد. در این صورت افراد بدون نیاز به کنترل رسمی و بر پایه اعتماد متقابل به یکدیگر بر روابط خود نظارت می‌کنند و امور خود را اداره می‌نمایند و تنها در چنین صورتی افراد در جامعه احساس امنیت کرده و نظم و ثبات در جامعه حاکم می‌گردد. در فضای مبتنی بر اعتماد ابزارهایی چون زور و کنترل رسمی ضرورت خود را از دست داده و افراد بر پایه حسن ظن در روابط اجتماعی به مبادلات در خانواده و جامعه می‌پردازند. (باستانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۲)

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است. اعتماد اجتماعی از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در روابط و تعاملات انسانی نقشی حیاتی ایفا می‌کند. از سطح خرد (خانواده) گرفته تا سطح کلان (جامعه) و حتی ساحت‌های فراتر از آن (جهانی)، اعتماد اجتماعی پدیده‌ای است که تسهیل‌گر روابط انسانی است. در دیدگاه آنتونی گیدنز، مقوله اعتماد انتظار برآورده شدن چشم داشت‌ها در مورد رویدادهای اجتماعی است. گیدنز عوامل ایجاد کننده اعتماد را در جوامع سنتی، نظام خویشاوندی، اجتماع محلی، دین و سنت دانسته و در جوامع مدرن این عوامل را بسیار کمرنگ‌تر از پیش دانسته و عامل اصلی ایجاد کننده اعتماد را نظام‌های انتزاعی می‌داند. (شایگان ۱۳۸۷: ۱۶۰)

روابط و پیوندهای اجتماعی در دیدگاه شبکه، به عنوان سرمایه اجتماعی و دارایی محسوب می‌شوند و فرد از طریق آنها می‌تواند بر منابع و حمایت‌های موجود در این پیوندها دسترسی یابد، بنابراین کم و کیف روابط اجتماعی، میزان و نحوه تعاملات و نوع حمایت‌هایی که رد و بدل می‌شود از اهمیت زیادی برخوردار است. به عقیده وینتر شبکه‌های اجتماعی موجب ایجاد تعلق، صمیمیت، یکپارچگی اجتماعی و دستیابی به حمایت عاطفی، حمایت اطلاعاتی و حمایت ابزاری می‌شوند. پیوندهای گوناگون، حمایت‌های اجتماعی متنوعی را برای اعضای شبکه فراهم می‌سازند. ساخت و محتوی شبکه‌های اجتماعی بر اساس نقش‌های

اجتماعی، سن و جنسیت نیز متفاوت می‌باشند. شبکه‌های اجتماعی سالخوردگان، خویشاوندان و همسایگان بیشتری را در بر می‌گیرند. زنان نیز معمولاً شبکه‌های خانواده محور دارند، چرا که آنها نقش مدیر و نگهدار خانواده را ایفا می‌کنند و حفظ رابطه با خویشاوندانی که دور از آنها هستند را عهده دار می‌باشند و برایشان اهمیت بسزائی دارند. (باستانی و ساعی مهر، ۱۳۸۶ : ۱۴۳)

پیوندها و ارتباطات بین افراد می‌تواند از طریق انتخاب دوستی‌ها و دیگر انواع پیوندهای شبکه‌ای باشد. به عبارت دیگر هر فردی دارای یک شبکه اجتماعی است که این شبکه می‌تواند حاوی انواع روابط باشد نظیر دوستی یا پیوندهای عاطفی، نزدیکی در فضا مانند همسایگی یا مجاورت مکانی در اداره، روابط خویشاوندی و نظایر آن. هریک از این پیوندها، دلالت‌هایی بر کل ذخایر سرمایه اجتماعی فرد دارد. بطور خلاصه، دوستی‌های غیر رسمی فرد با همکلاسی‌های قدیمی، همکاران یا دوست یک دوست می‌تواند بواسطه تامین ارتباطات، تراوش اطلاعات و حمایت اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی آن فرد را در پی داشته باشد. جدا از پیوندهای غیر رسمی با دیگران، فرد می‌تواند از طریق عضویت رسمی در انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه، با دیگران در ارتباط باشد (شارع پور، ۱۳۸۰ : ۱۰۴)

تعاریف و اصطلاحات

سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی در واقع از ویژگی‌های زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و افراد جامعه را قادر می‌سازد تا برای رسیدن به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری نمایند. توانمندی‌ها و قابلیت‌های خویش را افزایش دهند و در عین بدست آوردن کنترل زندگی خود از حمایت‌های محیطی و اجتماعی که در شبکه‌های ارتباطی آنها بوجود آمده برخوردار می‌شوند. در این مطالعه، سرمایه اجتماعی با مولفه‌های مشارکت، اعتماد، روابط اجتماعی و انسجام اجتماعی در نظر گرفته شده است. مولفه‌های مشارکت، اعتماد، روابط اجتماعی و انسجام اجتماعی که در

یک رابطه متعامل قرار گرفته و هرکدام تقویت کننده دیگری‌اند.

جدول تعاریف سرمایه اجتماعی

صاحب نظران	تعاریف سرمایه اجتماعی
پورتس	توانایی افراد برای منافع پایدار از طریق عضویت در شبکه های اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی دیگر
بلیویو، آریلی، بوید	یک شبکه ارتباطی شخصی منحصر به فرد و وابستگی نهادی ممتاز
برهم، ران	بافتی از ارتباطات تعاونی میان شهروندانی که به یکدیگر برای رفع مشکلات کمک میکند
فوکویاما	توانایی افراد برای همکاری و تعاون با هم برای اهداف عمومی در گروه ها و سازمانها
کلین	سرمایه اجتماعی با کارکرد آن تعریف می شود. سرمایه اجتماعی چیز واحدی نیست بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که همه آنها دو ویژگی مشترک دارند؛ اول، شامل جنبه ای از یک ساخت اجتماعی هستند ؛ و دوم، کنش های معین افرادی را که در درون ساختارند، اعم از اشخاص حقیقی یا عاملان حقوقی، تسهیل می کنند و دستیابی به هدف های معین را که در نبود آن، دست نیافتنی خواهد بود، امکانپذیر می سازند
تاجبخش، ثقفی، و کوهستانی نژاد	هنجارها و شبکه هایی که امکان مشارکت مردم در اقدامات جمعی را به منظور کسب سود متقابل فراهم می کنند و با شیوه هایی همچون سنجش سطح اعتماد اجتماعی و سطوح عضویت در انجمن های مدنی رسمی یا غیررسمی قابل اندازه گیری اند
کولیر	سرمایه اجتماعی در آغاز یک دسته فرآیندهایی است که به تولید برون بدهایی منجر می شود که حاصل کنش های اجتماعی است. بنابراین، سرمایه اجتماعی یک دسته کنش های اجتماعی است و شامل آن دست های است که یا خود با دوام هستند یا بر روی آنهايي که بادوام هستند، اثر میگذارند

بر اساس تعاریف فوق، صاحب نظران هشت عنصر مهم سرمایه اجتماعی را بدین شرح

مطرح کرده اند:

- مشارکت در اجتماع محلی
- کنش گرایی در یک موقعیت اجتماعی
- احساس اعتماد و امنیت
- پیوند های همسایگی
- پیوند های دوستی و خانوادگی
- ظرفیت پذیرش تفاوت ها
- بهای دادن به زندگی
- پیوندهای کاری است.

همان گونه که مشاهده می شود هر یک از تعاریف فوق به جنبه‌ای از سرمایه اجتماعی اشاره می کنند ولی در همه این تعاریف از اعتماد به عنوان جزء اصلی سرمایه اجتماعی نام برده شده است. در این تعاریف، شاخص های روانشناختی (اعتماد و هنجارها) و رفتارشناختی (شبکه ها) با هم ترکیب شده اند.

اعتماد به معنای باور، بر مبنای این احتمال است که دیگران کارهای به خصوصی را بدرستی انجام می دهند یا از انجام آن پرهیز می کنند. مفهوم اعتماد ممکن است برای پیش نگری رفتار یک شریک با توجه به تعهدات و الزامات او و امکان پیش بینی رفتار او در مذاکرات و تعاملات در حالی که او ممکن است با رفتار فرصت طلبانه نیز مواجه باشد، بیان شود. در متون پژوهشی، اعتماد را به انواع مختلفی تفکیک می کنند و پژوهشگران دست کم از سه نوع متفاوت از اعتماد یاد کرده اند:

- اعتماد بستگان و خویشاوندان: که بیان کننده‌ی اعتماد افراد جامعه به افراد خانواده، نزدیکان و دوستان است؛

- اعتماد اجتماعی میان افراد: که بیانگر اعتماد افراد نسبت به یکدیگر و افراد جامعه است

- اعتماد نهادی: که ناظر بر احساس افراد نسبت به نهادها و یا حرفه‌های مختلف و یا حتی بخش‌های مختلف دولتی می‌باشد .

در واقع از بین مولفه‌های سرمایه اجتماعی که عبارت است از اعتماد، شبکه‌ها، انسجام و مشارکت، اعتماد مهمترین مولفه یا شاخص است.

مشارکت اجتماعی:

مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. مشارکت می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی یابد نظیر همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری و پذیرش (ساروخانی، ۱۳۸۰، ۲۵۸)

روابط اجتماعی:

معمولا ارتباطات بین دو شخص یا دو گروه و نه ارتباطات بین دو پدیده اجتماعی را می‌رساند. روابط چنانچه صورت همکاری، مبادله، تفاهم، وصلت، دوستی و... یابد، مثبت و چنانچه صورت مبارزه، تنش، کشمکش، هموردی، تقابل، خرابکاری و... پذیرد، منفی و آنگاه که به صورت انطباق، همسازی، قرارداد درآید، خنثی خوانده می‌شود.

اعتماد اجتماعی:

به اعتقاد گیدنز اعتماد را می‌توان به عنوان اطمینان به قابلیت یک شخص یا سیستم با در نظر گرفتن رشته خاصی از نتایج یا وقایع تعریف کرد که طی آنها، آن اطمینان بیانگر ایمان به پاکدامنی دیگران یا عشق به آنها و یا ایمان به صحت اصول انتزاعی و مجرد مثل دانش فنی است (امیر کافی، ۱۳۷۵: ۷)

در واقع اعتماد به معنی اعتقاد یا ایمان راسخ به صداقت، درستی، وثوق و عدالت یک شخص، گروه، کلیت جامعه می‌باشد (صفدری، ۱۳۷۴: ۷۷)

امنیت پایدار:

نظریه پردازان مطالعات امنیتی که همواره خواهان ظهور دولت مقتدر بودند و امنیت را در مصونیت سرزمینی از تجاوز دیگری معنا می‌کردند، رفته رفته و از اواخر دهه ۱۹۸۰، به این نتیجه رسیدند که خود دولت، یکی از منابع اساسی ناامنی است و از استعداد و ابزارهای شگفت‌انگیزی برای تحدید و تهدید جامعه برخوردار است. از این رو، امنیت ملی دولت محور (در نگرش کلاسیک رئالیستی و حتی تعبیر نئورئالیستی)، در مقابل مرجعیت و محوریت جامعه در تثبیت و تعمیق امنیت رنگ باخت و گفتمانی پدید آمد که در پرتو آن:

اولاً، مرجع امنیت از حاکمیت و قدرت دولت گذر کرد و دولت به کارگزار و وسیله تدارک امنیت برای جامعه تغییر نقش داد.

ثانیاً، تولید امنیت صرفاً شرط لازم پایداری اجتماعی و صلح عادلانه قلمداد شد و در کنار آن، از شرط کافی ثبات یعنی توزیع سطوح مختلف امنیت (سیاسی، زیست محیطی، جامعه‌ای و اقتصادی) در بین افراد و گروه‌های متعدد اجتماعی سخن رفت.

ثالثاً، در پارادایم نوین امنیتی، اعضای جامعه و ادراک و برداشت افراد در مقابل دغدغه‌های طبیعی و برنامه دار صیانت می‌شود و امنیت به جای سمت گیری کنترلی،

دستورالعملی و از بالا، روند ترغیبی (به جای کنترل)، غیررسمی (به جای بخشنامه‌ای) و ناملموس یافت و از لایه‌های پایین جامعه نشأت گرفت.

رابعاً، در امنیت ملی پایدار، فرض بر آن است که دولت-کشور از نخستین و اصلی‌ترین دغدغه، یعنی بقا خلاص یافته و می‌تواند در اندیشه بالندگی و تدارک مخزن مفهومی غنی‌تری برای انطباق‌پذیری (با گفتمان‌های جاری) و گفتمان‌سازی (در مقابل گفتمان‌های رقیب) باشد. (Krause and Williams, 1996: 231-232)

در فراگرد جدید، نگرانی ارزش‌های اساسی یا حیاتی کشور و ملت، فقط به نظامیان و مؤسسات امنیتی سپرده نمی‌شود، بلکه پتانسیل آنها برای تکثیر مؤلفه‌های امنیت پایدار (مسئولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری به جای تصلب و سیالیت، رهایی بخشی، شبکه‌مندی اخلاقی در مقابل دغدغه‌ها و ناهنجاری‌ها)، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین، بر خلاف مورگنتا و اصحاب مکتب کلاسیک در مطالعات امنیتی که امنیت را در نبود جنگ و صیانت از تمامیت سرزمینی و نهادهای سیاسی خلاصه می‌کردند و به نوعی به امنیت حداقلی اکتفا می‌نمودند، در امنیت پایدار، از وجود تمامیت ارضی و نهادهای سیاسی به مرحله بالاتر یعنی اراده، مهارت و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیرسیاسی توجه می‌شود. در این برداشت، همه کارگزاران امنیتی و غیرامنیتی، حتی الامکان امنیتی‌زدایی می‌شوند تا امنیت مورد نیاز جامعه را تولید کنند. بدیهی است چنین نگرشی در پی فرجه شدن فوق‌العاده نظامیان و خطر نظامی‌گری پدید آمد؛ بدین مضمون که در پرتو امنیتی شدن سراسری دولت-جامعه، هزینه‌های سنگین و غالباً پنهان نظامی، سبب تراکم فشار اقتصادی و در نتیجه، بی‌ثباتی اجتماعی-سیاسی و فراموش شدن زندگی عادی افراد جامعه شد. (Moller, 2000)

احساس امنیت:

حالتی است که آحاد جامعه هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد. احساس امنیت عبارتست از احساس آرامش، اعتماد، رهایی از اضطراب و ترس در رابطه با برآورده شدن نیازهای خود در حال و آینده. براساس این تعریف مشخص می‌شود که امنیت اولاً یک احساس است و دوم اینکه این احساس مربوط به رفع نیازهای خود در حال و آینده می‌باشد (بیات، ۱۳۸۸).

نقش دولت در ایجاد سرمایه اجتماعی

امروز در سراسر جهان دولت‌ها در کانون توجه قرار گرفته‌اند. توسعه‌های دور از دسترس که امروزه تحقق یافته‌اند ما را بر آن می‌دارد تا پرسش‌های اصولی خود را درباره دولت تغییر دهیم. نقش دولت چگونه می‌تواند باشد؟ چه می‌تواند انجام دهد؟ از انجام چه کاری باید پرهیز کند؟ و بهترین راه انجام آن چیست؟

تجربه ۵۰ سال گذشته فواید و محدودیت‌های عملکرد دولت را به ویژه در ارتقای توسعه به روشنی نشان داده است. عامل تعیین کننده توسعه، به رغم تجربه‌های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی (مقررات و نهادهایی) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالمتر و سعادت‌مندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است. ۵۰ سال پیش بسیاری از اندیشمندان دقیقاً همین نظر را عنوان می‌کردند اما رفته رفته تمایل خود را اینگونه بیان کردند که توسعه باید دولت مدار باشد. از آن هنگام تا به امروز تجربه توسعه، پیام متفاوتی را به ما می‌دهد: دولت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش محوری دارد، — این حال نه به عنوان فراهم کننده مستقیم رشد بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل کننده در روند توسعه.

کارکردهای سرمایه اجتماعی

پاتنام می‌گوید که سرمایه اجتماعی بی‌ضرر است و تنها مقداری هزینه دارد، فوکویاما سرمایه اجتماعی را خیر عمومی هم برای اقتصاد و هم برای کل جامعه می‌داند و تنها بعدها از اثرات منفی آن یاد می‌کند. پاتنام نه تنها از اثرات منفی سرمایه اجتماعی بلکه از اثرات منفی سرمایه فیزیکی و همچنین سرمایه انسانی یاد می‌کند و به ترتیب اسلحه و شکنجه را مثال می‌زند که البته احتمال اثرات منفی تولید شده توسط سرمایه اجتماعی را بیش از سرمایه فیزیکی و انسانی برآورد می‌کند. اعتماد نقش مهمی را در مفهوم فوکویاما از سرمایه اجتماعی بازی می‌کند و او نتایج منفی سرمایه اجتماعی را با استفاده از ایده "شعاع اعتماد" تشریح می‌نماید. هرچه "شعاع محور اعتماد" محدود به اعضای خود گروه باشد، احتمال بروز اثرات منفی بیشتر می‌شود. بورديو و کلمن نیز درباره وجوه منفی سرمایه اجتماعی مطلع بوده‌اند اما در کل همه آنها به اندازه کافی به این وجوه منفی نپرداخته‌اند.

کارکردهای مثبت سرمایه اجتماعی

تسهیل کنش متقابل، کاهش هزینه مبادلات، افزایش عملکرد دستگاه‌ها و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی مانند فساد، فحشاء، رشوه خواری از نتایج و کارکردهای مثبت وجود سرمایه اجتماعی است و برعکس در صورت کاهش این سرمایه رشد این موارد منفی خواهد بود.

کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی

وجوه منفی سرمایه اجتماعی از دو جنبه بررسی می‌گردد؛ یکی تأثیر سرمایه اجتماعی در تقویت نابرابری، زیرا فواید سرمایه اجتماعی به شکل نابرابر توزیع شده است و افراد دارای اتصالات بیشتر، از مزایای آن بیشتر بهره می‌گیرند و دیگری نقش سرمایه اجتماعی در حمایت از رفتارهای ضد اجتماعی است مانند همبستگی اجتماعی میان گروه‌های مخرب، حال چه این

مخرب بودن ویژگی و هدف آگاهانه آنها باشد و چه محصول جانبی و ناخواسته آنها. در میان متفکرین، کارکردهای منفی سرمایه اجتماعی: تثبیت نابرابری های اجتماعی، از دست دادن خلاقیت و آزادی افراد در پی حمایت گروهی و تقویت همبستگی، تشویق و ترغیب نژادپرستی در پی تأکید بیش از حد بر گروه و شبکه اجتماعی خاص، اثر سوء قدرت شبکه‌های اجتماعی به جهت ارضاء نیازهای احساسی و کم شدن وابستگی زوجها در خانواده و سرمایه اجتماعی به عنوان ابزاری در اختیار نخبگان جامعه است تا به وسیله آن بر دامنه امتیازات خود بیافزایند.

سرمایه اجتماعی در حوزه ی امنیت پایدار نیز کارکردهایی بشرح ذیل دارد:

یکپارچگی ملی

توسعه، پیشرفت، عمران و آبادانی، نتیجه عقلانیت، هماهنگی، ثبات، آرامش، برنامه‌ریزی و مدیریت کارگزاران بوده و به طور دسته جمعی امکانپذیر است. در جامعه بیمار، شاهد بی‌اعتمادی، تلاش صرفاً در جهت نفع شخصی، افزایش جرم و جنایت و مواردی از این قبیل خواهیم بود. در واقع، مردم برای بی‌اعتمادی دلیل خوبی دارند و جامعه به سمت نهادینه شدن این امر پیش می‌رود. از جمله عللی که سبب خدشه دار شدن یکپارچگی ملی می‌شود، می‌توان به تبعیض قومی، آشناپروری، فروپاشی نهاد خانواده، اختلافات مذهبی، قانون گریزی، افزایش جنایت، آدمکشی و فقر اشاره کرد که همه این موارد، ناشی از کمبود سرمایه اجتماعی است.

همبستگی به بیان امیل دورکیم در جوامع سنتی از نوع مکانیکی یا مکانی بود، در جوامع مدرن، تبدیل به همبستگی ارگانیکی یا ارگانی شده که ناشی از تقسیم کار جدید است.

پیامد این همبستگی جدید، فاصله گرفتن انسانها از یکدیگر و تقویت روحیه بی تفاوتی است. از این رو، اتخاذ تدابیری متناسب با روح مدرن حاکم در جهت همگرایی انسانها و بازگرداندن انسانها به جامعه و منفعت جمعی که سبب همبستگی و یکپارچگی ملی شود، ضروریست.

در نواهای دموکراتیک، سرمایه اجتماعی به ثبات و نظم یا به حفظ همبستگی اجتماعی یاری می‌رساند. علقه‌های اجتماعی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی شهروندان، از طریق کمیت و کیفیت چگالی «دیگران»، به یکپارچگی ملی کمک می‌کنند. نبود اعتماد، یکپارچگی ملی را کاهش می‌دهد، زیرا مانع شرکت و فعالیت افراد در نهادها و سازمان‌ها شده و کاهش کنشگری جمعی سازمان یافته، بی‌ثباتی و بحران اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد داشت.

مدیریت کم هزینه دشواری‌های سیاسی - اقتصادی

هرچه روابط افراد در شبکه‌ها نزدیکتر و افقی باشد، درگیرشدن مدنی افراد به طور فزاینده افزایش خواهد یافت و در واقع، باورمندی درونی شهروندان شکل خواهد گرفت. سرمایه و پدیده‌های از پایین به بالاست. باورمندی درونی شهروندان «ماده خام جامعه مدنی»، اجتماعی به نهادهای دموکراتیک و پویای شهروندان در چارچوب انجمن‌ها و نهادهای مدنی گوناگون، ضرورت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است.

اتمیزه و ذره‌گونه شدن افراد، نتیجه فقدان شبکه‌های تعاملاتی و ضعف در سرمایه اجتماعی است که پیامد آن، آسیب‌پذیری حکومت و جامعه در برابر قدرت تخریب‌گر کنش‌های جمعی توده‌ای است. سرمایه اجتماعی که در چیدمان روابط بنیادین افراد نقش دارد، با تشکیلاتی کردن کنش‌های افراد آنها را به اجتماع پیوند می‌زند. انجمن‌های اجتماعی سبب تماس و تعامل افراد با یکدیگر، پیدایش و (1997، زاک و ناک ۲) بقای گفتمان سیاسی و ثبات قدرت دولت می‌شوند. ناک و کیفر (2007)، سوری (۱۳۸۴)، آذری (۱۳۸۵)، دیندا (۲۰۰۰) همه در تحقیقات خود بر رابطه معنی‌دار سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی اشاره نموده و بر نقش مؤلفه اعتماد در این رابطه، تأکید داشته‌اند. افزایش سرمایه اجتماعی به عنوان دارایی نامشهود، سبب کاهش هزینه‌های جاری، تقویت، تشویق و درگیرشدن افراد در فعالیت‌های اقتصادی فارغ از ترس و با ضریب اطمینان بالا می‌شود. در جامعه با سرمایه

اجتماعی بالا، شاهد اقتصاد خود سامان بخش خواهیم بود که ضرورت حضور دولت و اصلاحات عمودی در آن کمتر احساس می‌شود.

پیشگیری از انفعال سیاسی - اجتماعی

در دوره کنونی، بسیاری از نظریه پردازان از رشد فردگرایی به عنوان تهدیدی در مقابل پیوند ارگانیکی جامعه و فرد انتقاد می‌کنند. محور انتقادات این دسته از نظریه پردازان، آن است که این امر سبب خودمحوری، بی‌اعتمادی و اضمحلال انسجام اجتماعی می‌شود تحقیقات اخیر، وجه تاریک فردگرایی را کشف و در افراطی‌ترین حالت، آن را با انواع آسیب‌های اجتماعی، همچون جنایات وخیم، قتل عام، طلاق، کودک آزاری، فشارهای روحی، فیزیکی و رشد بیماری‌های ذهنی مرتبط دانسته‌اند.

بی تفاوتی افراد به نهادهای اجتماعی، همچنین سبب از بین رفتن نهادهای اساسی همچون خانواده، گروه‌های دوستی و ترویج بی‌اعتمادی خواهد شد. از این رو، همانطور که جماعت‌گرایان بیان می‌کنند، جامعه باید توانایی ایجاد توازن بین انواع فردگرایی (افراطی) که هم بر حقوق فردی و هم بر نظم مدنی تأثیرگذار است را داشته باشد. زمانی که افراد قادر به حل مشکلات از طریق اجتماع نباشند و از فرصت مشارکت در امور اجتماعی به طور ارادی و غیرارادی محروم شوند، خود را مطرود جامعه دانسته و احساس یأس و ناامیدی خواهند کرد.

تبادل مقوله‌های احساسی و اجتماعی که از عوامل تقویت سرمایه اجتماعی است، سبب پیوندهای قوی و فشرده‌گی بین افراد با روحیه اعتماد به نفس بالا خواهد شد. گسترش سرمایه اجتماعی در طبقات مختلف، به خصوص فقرا، زمینه رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر را فراهم می‌کند و نوعی پیوند و رابطه محکم را در سطح بین فردی ایجاد خواهد کرد. سرمایه اجتماعی قادر به تأثیرگذاری بر سطوح خاصی از رفاه اجتماعی است. بنابراین، دور از عقلانیت است که دیگر سطوح رفاه اجتماعی مورد غفلت برنامه‌ریزان واقع شود. ارتقاء رفاه اجتماعی نیاز به تلاشی فراگیر دارد و صرف اتکا به توانایی‌های مردم در برقراری روابط اجتماعی (سرمایه اجتماعی) برای تحقق آن، کافی نیست.

ارتقاء ظرفیت نظام سیاسی

در کشوری که حکومتی کارآمد و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی دارد، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و در رویارویی با چالش‌های پیش‌رو به یاری یکدیگر می‌شتابند. سطوح مناسب سرمایه اجتماعی، سبب رشد آگاهی در سطح جامعه و مسئولیت‌پذیری افراد می‌شود.

انسجام بیشتر سبب کاهش جنایات و کاهش کنترل رسمی شهروندان می‌شود و در واقع، هنجارهای درونی شده که از طریق جامعه پذیر نمودن افراد شکل گرفته، از سویی سبب کاهش هزینه‌های دولتی و از سویی دیگر، سبب تقویت رابطه مردم و دولت و همچنین، انعطاف‌پذیری آنان خواهد شد. هرچه وابستگی همزمان شهروندان به گروه‌ها و انجمن‌ها بیشتر بوده و این رابطه شبکه‌ای نزدیک و افقی باشد، سرمایه اجتماعی، بزرگتر و درگیر شدن مدنی افراد بیشتر و به دنبال آن، مسئولیت‌پذیری و انعطاف‌پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت.

همانطور که پاتنام نیز متذکر شده، اعتماد و همکاری، خود تقویت‌کننده و انباشتی است و حلقه‌ای از اعتماد، به سطوح بالاتر همکاری و درگیرشدگی مدنی می‌انجامد که این امر موجب کارایی و پاسخگویی بیشتر حکومت و در واقع، حکمرانی خوب خواهد شد. جوامعی که کاملاً جدا از هم هستند، اعتماد، مشارکت، شبکه کاری مثبت و همکاری دوجانبه و متقابل بین اعضا را به میزان کمتری تجربه می‌کنند. این شرایط نیز به نوبه خود اثر منفی بر کیفیت زندگی اعضا خواهد داشت. در واقع، جوامع تقسیم شده در تولید وجه منفی سرمایه اجتماعی، به میزان بیشتری سرمایه‌گذاری نموده و این امر در کاهش انعطاف‌پذیری افراد و گروه‌ها و بی‌میلی آنها نسبت به هویت ملی، نقش بسزایی خواهد داشت.

تثبیت و ارتقای هویت ملی

بحران هویت از جمله بحران‌هایی است که لوسین پای برای رسیدن به توسعه، عبور از آن را ضروری می‌داند. حکومت کارآمد و موفق باید توانایی به تعویق انداختن بحرانها و مواجهه

با آنها را دارا باشد. ارتباط زنجیره‌ای کشورها در دوران کنونی که برخی آن را پیامد جهانی شدن می‌دانند، از جمله مسائلی است که می‌تواند در تغییر نگرش و به عبارتی، هویت افراد نقش داشته باشد. جهانی شدن، عبارتست از روابط پیچیده و درونی جوامع، نهادها و فرهنگ‌ها که به سبب جا به جایی جغرافیایی، به شیوه‌ای فزاینده، باعث شده مرزهای فیزیکی و قراردادی با ابهام معنایی مواجه شوند.

با وجود چنین شرایطی، مؤلفه‌های هویتی همچون زبان، جغرافیا و تاریخ، رسوم ملی و هنر، نقش انکارناپذیری در تثبیت و ارتقا هویت ملی دارند.

سرمایه اجتماعی از طرق مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر میزان هویت ملی افراد تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود آدمیان، به رغم منافع متضاد گرد هم آیند و منافع مشترک بزرگ‌تری را در اولویت قرار دهند. سرمایه اجتماعی از طریق در اختیار قراردادن اطلاعات لازم به فرد پیرامون مسائل مختلف چالش‌زا و شفاف‌سازی وجوه مشابه و متناقض لایه‌های مختلف اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب، در هویت‌یابی افراد، نقش مؤثری ایفا نموده و در نهایت، چسبندگی و انسجام اجتماعی را بالا می‌برد. هویت ملی در بالاترین سطح هویت جمعی قرار دارد که سطح مطلوب آن سبب انسجام و یکپارچگی ملی در جوامع چند قومی خواهد شد.

تعمیق اعتماد

اعضا و فعالان جامعه، برای همکاری، ناگزیر از اعتماد هستند، زیرا نه ابزارهای کنترلی دولت را در اختیار دارند و نه اساساً برای اجبار و وادار سازی همدیگر دور هم جمع شده‌اند. در پی تحدید نقش دولت، جامعه خود متصدی امنیت می‌شود. برای ایفای این نقش خطیر، راهبرد اعتماد شامل اعتماد داشتن، پذیرش اعتماد، واگذاری اعتماد، تضمین اعتماد، اثرات بازگشتی اعتماد و به طور کلی، اعتماد به شرکا و حتی رقبا، سبب تقلیل اضطراب، رهایی از مراقبت دیگران و کسب اختیار و آزادی بیشتر می‌شود. بنابراین، در پرتو درونی شدن اعتماد نزد ساکنان جامعه، بسیاری از توقعات و حتی ذهنیت‌های منفی نسبت به دولت و نهادهای

دولتی فروکش می‌کند و در مقابل آن، اعضای جامعه، تعهد فعالی احساس می‌نمایند و همین تعهد فعال، سبب نوآوری و خروج از روزمرگی می‌شود. فراموش نکنیم که بی‌اعتمادی به دیگران و غیر قابل اعتماد بودن در نگاه دیگران، عملاً جامعه را به خود مشغول می‌کند و مخاطره آفرینی و خطرینی به روال رایج جامعه بدل می‌شود. بدیهی است در چنین مواقعی، افراد و گروه‌ها همواره خود را در معرض مخاطراتی چون مراقبت و تعقیب می‌بینند و انرژی خود را به جای تحقق اصالت و رهایی از سلطه و رقابت، در خیالات کسب سلطه و مهندسی رقابت استراتژیک صرف می‌کنند. در فضای آلوده به بی‌اعتمادی، بخش اعظم هزینه‌های در دسترس، مصروف صیانت از خود در برابر آسیب‌هایی می‌شود که محصول سوء برداشت است.

سوء برداشت‌هایی که در گام اول، همکاری و رفتار مثبت با دیگران را غیر ممکن می‌سازد و هر کدام از افراد و گروه‌های جامعه، به محوری از شر و سلطه جویی بدل می‌شوند. چنین وضعی، به لحاظ اخلاقی انحطاط آفرین و به لحاظ اقتصادی، پرهزینه است، آن هم در جامعه مدرنی که تفکیک نقش‌ها، رکن محوری آن است و بدون تقسیم کار و اعتماد به دیگران، ارزش افزودهای ایجاد نمی‌شود.

جایگزین شدن اعتماد در هر حوزه، اثرات مغناطیسی بر سایر حوزه‌ها دارد. مؤسسه مالی، ورزشکار، پزشک حاذق، پژوهشگر یا تولیدکننده اتومبیل، هنگامی مورد اعتماد واقع می‌شود که قابلیت‌های لازم را در رفتار و محصول خود به وجود می‌آورد و دیگرانی باشند که مخاطره کرده، پول، حیثیت و فراغت خود را در اختیار آنان قرار دهند. پس از عبور جامعه از این خط آغازین [مخاطره پذیری اولیه]، اثرات بازگشتی اعتماد شروع می‌شود. به بیان دیگر، هر واحد اعتماد به مؤسسه مالی یا سیاستمدار، موجد امتیازی می‌شود که علی‌الاصول اعتماد آفرین است.

در مقابل، در فضای آکنده از بی‌اعتمادی، افراد و گروه‌ها در مقابل هم موضع می‌گیرند و به جای هم‌افزایی انرژی، به خنثی‌سازی، انزواجویی، رفتار خصمانه و بدبینی مفرط روی

می‌آورند که موجب اتلاف منابع سخت و نرم جامعه، گرانی هزینه اداره جامعه و نیز نفرت بار و خوف آور شدن مبادلات اجتماعی و مناسبات فردی می‌شود. حاصل سخن اینکه، امنیتی کردن همه لایه‌های اجتماعی سبب تراکم و تصاعد توقعات شده و هزینه‌های غیر ضروری دولت را افزایش می‌دهد

در امنیت ملی پایدار، صحبت از تثبیت گزاره های مؤثر در ثبات و بقاء کشور، طی بازه زمانی بلند مدت است. دولت- ملت های معاصر، در مواجهه با چالش‌های نوینی که بدان اشاره شد و موارد مشابه، پایداری و ثبات امنیت ملی خود را از طریق انباشت سرمایه اجتماعی تأمین می‌کنند. پایداری امنیت نیازمند افزایش روحیه جمعی، حمایت و کنش مند بودن افراد و گروه‌هاست. انباشت میزان مطلوبی از سرمایه اجتماعی، فراهم کننده این مشارکت و حمایت از جانب شهروندان خواهد بود. این حمایت همه جانبه، در جامعه‌پذیری سیاسی و پذیرش فرهنگ سیاسی از جانب شهروندان، افزایش ظرفیت نظام سیاسی در مواجهه با بار اضافی وارده، اعتماد دو جانبه در سطوح بالا و پایین جامعه [گسترش آگاهی و مشارکت در سطح افقی در جامعه و نظارت از بالا (عمودی)] مؤثر می‌باشد. این موارد، مجموعه عوامل فراهم کننده امنیت پایدار در سطح ملی هستند که دشواری‌های داخلی و چالش های خارجی، بنیان‌های آن را، به آسانی، به لرزه در نخواهد آورد.

راهکار ایجاد، حفظ و ارتقا سرمایه اجتماعی

اندیشمندان سرمایه اجتماعی را به دو نوع تقسیم کرده و جهت ایجاد، حفظ و ارتقای آن راهکار ارائه می‌دهند:

۱- سرمایه اجتماعی درون گروهی (سرمایه اجتماعی قدیم)

۲- سرمایه اجتماعی برون گروهی (سرمایه اجتماعی جدید)

از جمله عناصر مهم سرمایه اجتماعی اعتماد و مشارکت است. که در دارای ابعاد مختلف

است:

۱- اعتماد مردم به یکدیگر

۲- اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه

۳- اعتماد نهادهای مذکور به یکدیگر

۴- اعتماد حکومت و این نهادها به مردم

ارزش‌های چون درستکاری، صداقت، وفای به عهد، انصاف و عدالت ارزش‌های اعتمادآفرین هستند و وجود آنها در شبکه‌های اجتماعی بستر ایجاد سرمایه اجتماعی است لذا به فعلیت در آوردن این ارزش‌ها که در فرهنگ مردم ایران، جایگاه ویژه‌ای دارد برای دستیابی به اعتماد از ضروریات است.

آزادی فعالیت‌های مدنی در قالب شکل‌گیری نهادهای مدنی فعال و مستقل از دولت و حجیم نبودن دولت نیز مقوم و محرک مشارکت عمومی است. چنانچه دولت در قالب سازمان‌های خود به این مهم نپردازد تصدی‌گری دولت به هیچ وجه کاهش نخواهد یافت. عملکرد سازمان‌های دولتی از راه‌های مختلف می‌توانند به ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی باری رسانند. امروزه سازمان‌های دولتی باید به فعالیت‌هایی دست بزنند که مورد قبول جامعه و منطق با ارزش‌های آن باشد. آن دسته از دستگاه‌های دولتی که نتوانند خود را با این مهم تطبیق دهند، در عرصه عمل موفق نخواهند بود. به عبارت دیگر، اگر سازمان‌ها بخواهند جایگاه خود را در جامعه حفظ کرده و به نحوی عمل کنند که باعث بقا، توسعه و موفقیت‌شان شود، لازم است در عملکرد خود تجدیدنظر کرده و تعهدات خود را نسبت به شهروندان (ارباب رجوع) به درستی ایفا کنند. بدیهی است اگر شهروندان از سازمان‌های دولتی سلب اعتماد کنند در یک فضای بی‌اعتمادی (فقیر شدن جامعه از جهت سرمایه اجتماعی) هم سازمان‌ها و هم شهروندان متضرر شده و خسارت خواهند دید. بنگاه‌های دولتی وقتی بخواهند وظایفی را که

بهرتر است به جامعه مدنی سپرده شود، در دست گیرند، سرمایه اجتماعی را تهی می‌کنند. بنابراین، نخستین اصل برنامه ریزی اجتماعی این است که آسیبی به سرمایه اجتماعی وارد نکنند. یعنی بنگاه‌های دولتی باید بطور مصمم آن اقدامات و فعالیت‌هایی را انجام دهند، که از عهده آنها برمی‌آیند. درعین حال، این سازمان‌ها باید وظایفی را به جامعه مدنی بسپارند که نهادهای کوچکتر و کمتر متمرکز می‌توانند اجرا کنند. سازمان‌های دولتی باید در جهت کنش‌های مثبت با اجرای مستمر و خوب با کارکردهایی آغاز کنند که دقیقاً متناسب با وظایف آنهاست، فقط در این صورت است که می‌توان به تولید سرمایه اجتماعی توسط سازمان‌های دولتی امیدوار بود.

برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که در ایران نیازمند سرمایه اجتماعی برون گروهی هستیم تا روابط بین افراد تقویت شود. به عقیده آنها سرمایه اجتماعی درون گروهی در ایران وجود دارد و مصادیق آن پیوندهای خانوادگی، قومی، عشیره‌ای و هیات‌های خود جوش مذهبی است. در مواقع اضطرار چون سیل و زلزله ایرانیان برای یاری به هم‌نوعان خود نقش آفرینی می‌نمایند. مشکل اینجاست که در شرایطی غیر از مواقع اضطراری و یا خاص سرمایه اجتماعی در جامعه کمرنگ شده و در بسیاری از موارد دیده نمی‌شود. در ایران شکل مدنی سرمایه اجتماعی به صورتی کمرنگ به چشم می‌خورد. وجود سرمایه اجتماعی منوط به خواست عمومی است تا اجتماع و دولت نخواهد و همکاری لازم را انجام ندهند، نتیجه‌گیری از سرمایه گذاری در این زمینه غیر ممکن است .

با توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، لازم است برنامه‌های مختلفی از طرف دولت به منظور افزایش و ذخیره این سرمایه انجام گیرد. برخی از این اقدامات عبارتند از:

- ۱- تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی، صنفی، حرفه‌ای و تشویق به ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی که از راه حل‌های ساختاری برای افزایش سرمایه اجتماعی است
- افراد در قالب نهادهای اجتماعی دارای هویت مشترک گردیده و زمینه ایجاد

همکاری های گروهی در آنان ایجاد می شود و نتیجه فعالیت های گروهی موفق، شبکه های اعتماد است.

۲- تقویت مؤلفه های فرهنگی نظیر احساس هویت جمعی و سازمانی مشترک، احساس تعلق به آینده ای مشترک و ... مدیران با ایجاد نظام های مشارکتی و توجه به سمبل های فرهنگی و ایفای مناسب نقش رهبری، می توانند در جهت غنی سازی فرهنگ سازمانی گام بردارند.

۳- تأمین امنیت شهروندان برای حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی.

۴- پرهیز دولت از تصدی گری بخش های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت ها و زمینه سازی برای ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مختلف مردم

۵- باید بین سه عنصر متخاصم در جامعه دولت، اجتماع و بازار (جامعه مدنی) وحدت و تعادل و رابطه سالم ایجاد شود و می بایست کالاهای فرهنگی تولید کرد که سرمایه اجتماعی برون گروهی را تقویت کند.

نتیجه گیری

تئوری های رشد و توسعه نتوانستند تفاوت کشورها در رشد را بیان کنند ولی با کمک سرمایه اجتماعی که حلقه مفقوده این تئوری ها بود، این تفاوت ها به خوبی روشن شده است. انسجام، شبکه روابط، اعتماد و مشارکت، چارچوب هایی هستند که بایستی محتوای آن را با توجه به شرایط هر کشور که نیازمند توسعه است، تعریف و اجرایی نمود .

وجود سرمایه اجتماعی کلید استقرار جامعه مدنی و حیات شهروندی است و فقدان

سرمایه اجتماعی مانع اساسی بر تأسیس و استقرار آن است. جوامع دارای این نوع سرمایه بستر مناسبی برای شکل‌گیری جامعه مدنی توانمند، پاسخ‌گو و کارآمد فراهم می‌سازند. اما در مقابل، تهی شدن یک جامعه از سرمایه اجتماعی به ناکارآمدی بسیاری از سیاست‌ها و طرح‌های پیشنهادی در حوزه برنامه ریزی منجر می‌شود. سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای تابعی از موجودی فضیلت‌های اخلاقی آن جامعه است و با همه سطوح کلان (دولت و نهادهای حکومتی) میان (حکومت‌های محلی، سازمانها و نهادهای مدنی) و فردی (رفتار فردی) ارتباط دارد.

با عنایت به اینکه میزان سرمایه اجتماعی در ایران در روابط سنتی بسیار قوی بوده و سرمایه اجتماعی قدیم (نوع درون‌گروهي) به نسبت قابل توجهی در کشور ما وجود دارد، تلاش‌های برنامه ریزان می‌بایست با بهره‌گیری از نقاط قوت این وجه معطوف به تشکیل سرمایه اجتماعی جدید (نوع برون‌گروهي) باشد. باید از ارزش‌های موجود استفاده کرد نه اینکه جلوی آن ایستاد. این مهم در سایه رشد متوازن، شکل‌گیری جامعه مدنی و کاهش تصدگری دولت خواهد بود.

درج سرمایه اجتماعی در تدوین استراتژی نوین امنیت ملی، امری اجتناب‌ناپذیر است. در دوران کنونی، مفهوم نوین امنیت ملی معنایی فراتر از رویکرد سلبی را مد نظر قرار داده است.

در رویکرد جدید، ثبات و نظم اجتماعی در گرو رضایت مندی افراد و گروه‌هاست. نبود سرمایه اجتماعی باعث می‌شود حاکمیت با اتخاذ رویکرد سنتی و فهم سلبی از امنیت، در صدد حفظ وضع موجود برآمده و استراتژی بقا را به هر نحو دنبال کند. در این استراتژی، امنیت بر پایه‌هایی از هراس متقابل بنا می‌شود و آگاهی به تهدید مبدل می‌گردد.

از منظر سیستمی، نهاده‌ها که شامل تقاضاها و حمایت‌ها می‌باشند، در جوامع جدید شامل طیف متنوع و گسترده‌ای می‌شوند و برآیند آنها می‌تواند حضور و شکل‌گیری خرده سیستم‌هایی باشد که به تحمل بار اضافی از سوی نظام سیاسی خواهد انجامید. نحوه برون

رفت و مواجهه با بار اضافی وارده، در مقاله حاضر، تأکید بر امر اجتماعی و توسل به تأمل و گزینش سیاست‌هایی است که حاصل همفکری و رضایت جمعی باشد. دشواری‌های نوین امنیتی که می‌تواند در کسوت تقاضاها به سیستم وارد شود، شامل طیف گسترده‌ای است و بی‌درایتی در این زمینه، بازخوردی نامناسب را به همراه خواهد داشت. بقا و دوام نظام سیاسی، در صورتی قابل حصول خواهد بود که کارگزاران سیاسی بار اضافی را به شیوه‌ای تعاملی و به پشتوانه حمایت شهروندان و گروه‌ها (خرده سیستم‌ها) حمل نمایند. در این صورت، بازخورد حاصله با توجه به ظرفیت بالای نظام سیاسی و درایت سیاستمداران، در دسرساز نخواهد بود.

این گذار و در پی آن ثبات، مؤلفه‌هایی را می‌طلبد که در واژگان سرمایه اجتماعی گنجانده شده و حاکی از جامعه پذیری سیاسی و پذیرش فرهنگ سیاسی در نزد شهروندان است. در بحث امنیت ملی پایدار و همچنین، سرمایه اجتماعی، شهروند آگاه به امور و حقوق، از اهمیتی خاص برخوردار است و در مراتب متفاوت شخصیتی و سطوح متنوع سرمایه اجتماعی، می‌تواند در کسوت حامی یا شاکی حکومت، ظاهر شود. سرمایه اجتماعی در واقع، حکایت از چیدمان روابط بنیادین افراد و تشکیلاتی کردن کنش‌های آنها دارد. به عبارتی، در صورت حضور این سرمایه در جامعه‌ای کارآمد، شهروندان برای خویشتن مسئولیتی اجتماعی متصور شده و مطالبات خود را در راستای پیشرفت نظام و در چهره منتقد دلسوز ارائه خواهند کرد. از این رو، حصول به امنیت ملی پایدار، می‌طلبد که دولت‌ها از امر اجتماعی غفلت نورزند و این توانمندی، متضمن کاربست مقتضی و صحیح سرمایه اجتماعی است.

پیشنادهای تحقیق

- برای ارتقای مشارکت اجتماعی و به تبع آن افزایش احساس امنیت اجتماعی، برنامه ریزان اجتماعی و به خصوص سازمانهای مردمی با زمینه سازی برای افزایش مشارکت در بین مردم در موقعیتهای مختلف و به صحنه کشیدن مردم برای کارهای جمعی و عمومی می‌توانند موثر باشند.

- نیروی انتظامی می‌تواند با فراهم نمودن زمینه جلب مشارکت آحاد مردم دربالا بردن ضریب احساس امنیت اجتماعی گامهای موثری بردارد که اجرای طرحهای اخیر من جمله امنیت محله محور و مشارکت معتمدین محلات و مساجد.

- سازمانهای فرهنگی و آموزشی از جمله مراکز دانشگاهی و صداوسیما در مقام فرهنگ سازان جامعه می‌توانند بستر سازی مناسبی جهت تقویت روابط اجتماعی سالم در بین افراد جامعه انجام دهند.

- رسانه‌های صوتی و تصویری از جمله رادیو تلویزیون می‌توانند با تولید و پخش برنامه‌هایی در جهت افزایش حس همکاری و کمک به هم‌نوع زمینه انسجام اجتماعی و به تبع آن روابط اجتماعی بین مردم را تقویت نمایند.

- آنچه مسلم است حل بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه، در گرو فراهم ساختن فضای مناسب و سالم فرهنگی - روانی در جامعه است که در صورت تحقق نسبی آن، شرایط خود اتکایی، اعتماد به نفس، شکوفایی استعدادها، بکارگیری نیروهای بالقوه و زاینده در جامعه فراهم می‌شود. اگر مسئولان امر، موانع روانی - فرهنگی خاصی که برسر راه فعالیت و پیشرفت وجود دارند را برطرف نکنند و همچنین اگر افراد جامعه از نظر روانی و ذهنی آمادگی مشارکت و فعالیت را نداشته باشند بدون شک سرخوردگی و ناامیدی افزایش می‌یابد و مشارکت همدلانه در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و... فرصت ظهور پیدا نمی‌کنند. از این رو لازم است با استفاده از راهکارهای روان شناختی و جامعه شناختی نسبت به تنش زدایی، آرامش بخشی، بازگشت احساس اعتماد، نظم و ثبات و رفع عوامل ناامنی و.. اقدام عاجل نمود. افزایش حس وظیفه شناسی، تعهد و مسئولیت، انضباط و وجدان کاری، اعتماد متقابل، تشویق به کارهای جمعی و تولیدی و هدفمند با اولویت دادن به افزایش ضریب ایمنی جامعه و ایجاد نظم و ثبات از اهداف اولیه چنین راهکارهایی است.

منابع

- پورسعید، فرزاد(1389) مجموعه مقالات، "امنیت پایدار و سیاستگذاری قومی در ایران؛ فرآیندها و مؤلفه ها" برگزیده اولین همایش ملی قومیت، همگرایی ملی و امنیت پایدار، ارومیه: شرکت تعاونی انتشارت دنیای کتاب واژه ارومیه.
- باستانی، سوسن؛ ساعی مهر، منیره (1385)، سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت، **نامه علوم اجتماعی**، شماره 3
- شایگان، فریبا (۱۳۸۷). بررسی عوامل تاثیر گذار بر اعتماد سیاسی، مجله دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول، ۱۷۹-۱۵۳
- شارع پور، محمود (۱۳۷۹). فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن، همایش انجمن جامعه شناسی ایران.
- بیات، بهرام (۱۳۸۸). جامعه شناسی احساس امنیت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- امیر کافی، مهدی (۱۳۷۴). اعتماد اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صفدری، سلمان (۱۳۷۴). رضایت اجتماعی و عوامل موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- Walters, W. (2002); "Social Capital and Political Sociology: Re-imagining Politics?", *Sociology*, Vol.36, No.377.
- Arneil, B. (2006); *Diverse Communities The Problem with Social Capital*, Cambridge:Cambridge University press.
- Krause, K & Williams M. (1996);" Broadening the agenda of security study", *International Security Review*, Vol.40, No.2
- Moller, B. (2000); " The concept of security: the pro and cons of Expansion and Contraction" Available at: [www. Ciaonet.org/article/security](http://www.Ciaonet.org/article/security).